

# اصدادرات و الگویی توسعه در جهان سوم

برای کشورهای جهان سوم ، توسعه اقتصادی بـمـوازات خود برنامه‌ریزی ، برنامه‌های اقتصادی و یا عمرانی را به ذهن متبادر می‌سازد. برنامه‌ریزی و برنامه‌داشتن بدون ترسیم خطوط کلی و روشنی که از پیش برای مدتی طولانی بر جریان اقتصاد و بازرگانی کشور حاکم است و به عنوان استراتژی یا راهبرد شناخته می‌شود غیرممکن است .

یکی از ویژگی‌های کلیه استراتژی‌های توسعه اقتصادی نقش و جایگاه بازرگانی خارجی در آنهاست . نقش و اهمیت بازرگانی خارجی در توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم به حدی است که کمتر با کشورهای پیشرفته قابل مقایسه می‌باشد. توسعه اقتصادی این کشورها ، که امری لااقل نیمه آگاهانه و اختیاری استرسالت‌جبران عقب ماندگیها و توسعه نیافتگی‌های گذشته را نیز بردوش دارد و بنا براین نیازمند سرعتی بیشتر در کسب موفقیت‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی است. [نیل به چنین سرعتی در کسب اهداف نه‌تنها نیازمند سرمایه‌گذاری بالنسبه بیشتر است ، بلکه بهره‌جویی از تجارب و دستاوردهای کشورهای دیگر و تکامل آنها را نیز طلب میکند تا جایشیکه برخی از اوقات میتوان گفت که ادامه توسعه در یک مرحله و یا خود توسعه موکول به پیوندهای مثبت و سازنده با

خارج است.

اما امروزه دیگر بحث کمتر بر سر ضرورت مبادله بازرگانی با کشورهای خارج و بویژه کشورهای پیشرفته است. کمتر نظریه ایست که معتقد به خودجوشی کامل و مطلق تکنولوژی توسعه و پیشرفت اقتصادی باشد حتی کشورهای با اقتصاد متمرکز نیز در چارچوب یک بازار مشترک برنامه های اقتصادی خود را پیاده میکنند و کشورهایی که با درک مطلق از خودکفائی آغاز کرده بودند شعار خوداتکائی را که رقیق تر ولی منطقی تر از خودکفائی است جانشین آن نمودند. بحث مزبور امروزه در کشورهای جهان سوم این است که برای نیل به اهداف توسعه در چارچوب اقتصاد، چه چیز و برای کجا یا چه کسی تولید کرد. مضمون کدام سیاست: "جانشینی واردات یا توسعه صادرات" (۱) نیز جز این نیست. برای مسئولین و کارشناسان و دست اندرکاران سئوالات اساسی ذیل بهمین دلیل طرح میشود: کدام چشم انداز در پیش روست؟ مقصد کجاست؟ چه صنعتی را باید توسعه داد. کشاورزی را باید توسعه بخشید و صنعت را تابع آن ساخت یا بالعکس. برای چه بازاری باید تولید کرد. چه نوع تکنولوژی را باید بدست آورد، پروراند و مبتکرانه در آن سرشناس شد و چگونه باید قدرت پرداخت خارجی لازم را بدست آورد. آیا توسعه باید متوجه داخل باشد یا خارج (۲) و بالاخره آنچه که در این مقاله سعی بر پاسخگویی بدانست اینک، آیا کشور

(۱): Import Substitution - Export Promotion.

(۲): Inward Looking Strategy, Outward Looking Strategy یا Inward Orientation, Outward Orientation.

ناچار از انتخاب یکی از این دو راه است :

دو راه یا دو سیاستی که جوهر بحث‌های رشد و توسعه اقتصادی را در حال حاضر تشکیل می‌دهد. یکی با عنوان توسعه صنعتی از طریق سیاست جایگزینی واردات و دیگری توسعه صنعتی از طریق توسعه صادرات .

در کشور ما نیز از اواسط سال ۱۳۶۴ سیاستهای توسعه صادرات غیرنفتی در مجامع عمومی و ادبیات اقتصادی و بازرگانی کشور رونقی تازه یافت و با توطئه کاهش بهای نفت در دی ماه همان سال و امکان ترسیم چشم انداز اقتصاد غیرمتکی به نفت تشدید شد. سیاستگزاران و مسئولان اجرایی کشور قبل از ترسیم افق‌های حرکت مجبور به اتخاذ تصمیم شدند و با تخفیف پیمان ارزی و تسهیلات دیگری در راه صادرات و صادرکنندگان کالا موجبات توسعه صادرات را که تا هم اکنون نیز ادامه دارد فراهم آوردند. از آن پس چه در سمینار " ضرورت صادرات غیرنفتی و راههای توسعه آن " که در ۱۹ و ۲۰ آبان ماه ۱۳۶۵ به ابتکار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی برگزار گردید و چه در اولین سمینار " رهایی از وابستگی به درآمد تک محصولی نفت " که از ۱۱ تا ۱۴ اسفند ماه ۱۳۶۵ به ابتکار دانشگاه تهران برگزار شد - در اولی کمتر و در دومی بیشتر و صریحتر - موضوع این دو سیاست طرح و بحث شد. (۱) اهداف استقلال اقتصادی ، خودکفائی و نظایر آن در این

(۱): رک . به گزارش‌های منتشره از سمینار مذکور در :

- دانشکده علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی، اولین سمینار ضرورت صادرات غیرنفتی ، ( تهران : دانشکده علوم اقتصادی آبان ماه ۱۳۶۵ ).  
- دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، " رهایی از وابستگی به درآمد تک محصولی نفت ، ( تهران: دانشکده خرداد ۱۳۶۶ ).

هنگام با برخی از نظریات مبنی بر رهایی از تک محصولی نفت - در شکل تند آن طرح اقتصاد بدون نفت - بهم آمیخت و بحث افق‌های توسعه و سیاست‌های فوق‌الذکر را بیش از پیش حیاتی ساخت .

این مقاله بر سر آنست که سیاست توسعه صادرات و سیاست جانشینی واردات را حتی المقدور باز شکافته ، وضعیت خاص کشورمان را ترسیم ساخته ، با مقایسه عملکرد و اهداف برخی از کشورها که مصادیق بارز تعقیب سیاست توسعه صادرات میباشند نسبت به آنها اگر نه بقضایوت بنشیند که زمینه‌های قضاوت صحیح را فراهم تر سازد تا شاید برای کشورمان رهنمون انتخاب باشد ، اگر انتخابی در دستور قرار گرفته باشد .

پیش از شروع بحث یک مطلب باید روشن باشد و آن اینکه گرچه این دو سیاست نهایتاً " رشد و توسعه اقتصادی را مدنظر دارند اما مطلب اصلی‌تر و بحث‌انگیزتر آنها رشد و توسعه صنعتی است بطوریکه گروه خاصی از کشورها را که پیرو سیاست توسعه صادرات میباشند بصورت " کشورهای جدیداً صنعتی شده " یا " کشورهای جدید صنعتی " می‌شناسند<sup>(۱)</sup> و یا در مقابل کشورهایی که سیاست جایگزینی واردات را برگزیده‌اند کشورهایی می‌شناسند که از صنایع داخلی حمایت نموده واردات کالاهای مشابه را از طریق موانع تجاری محدود می‌نمایند .

تذکر این نکته بویژه در شرایط خاص کشورمان لازم است .

در شرایطی که محدودیت منابع ارزی و غیرارزی ، واقعیت تخصیص

(1) : Newly Industrialized Countries.

اغلب شامل کشورهایی نظیر تایوان ، کره جنوبی ، سنگاپور و هنگ‌کنگ میگردد .

منابع و درآمد در جامعه را از اهمیت هرچه بیشتری برخوردار کرده است و در شرایطی که گروه‌های مختلف جامعه - چه درجهت تلاش در بهره‌گیری هرچه بیشتر از منابع و تخصیص هرچه بیشتر از آن به خود و چه درجهت دفاع از سطح زندگی و رفاه خود- نسبت به برنامه‌ها و تصمیمات اقتصادی و بازرگانی دولت بسیار حساس‌اند، طبیعی است که نظریات و سیاستها وقتی از زبان گروه خاصی جاری میشود رنگ منافع آن گروه را - اگر نکوئیم القا میکند - بخود میگیرد.

مثلاً "بخش خصوصی دست‌اندرکار بازرگانی خارجی کشور طبعاً" خواهد گفت که منظور از سیاست توسعه صادرات، سیاست توسعه صادرات هرگونه کالا و منجمله محصولات کشاورزی و یا مواد اولیه معدنی است، و با مستمرک ساختن سیاست "توسعه صادرات"، از دولت تقاضای هرگونه ارفاق و تشویقی را میکند. بخش خصوصی در مقابل سیاست "جانشینی واردات" سیاست "توسعه صادرات" را مفری می‌یابد که از آن طریق به "تجارت آزاد" (1) دست یابد. "تجارت آزاد"ی که نفت صادر میکند تا واردکنندگان بتوانند با آسانی با ارز حاصل از آن کالا وارد نمایند و از آن سوی نیز "تجارت آزاد"ی که همه‌گونه تسهیلات مالی و تخفیفات مالیاتی و گمرکی را در اختیار صادرکنندگان قرار دهد. گویا چیزی که هر روز بیشتر ذهن اکثریت بخش خصوصی کشور را اشغال میکند بازرگانی و آنچه هر روز کمتر ذهن او را مشغول میدارد تولید و بویژه تولیدات صنعتی است. (مه‌ار تولیدات کشاورزی کشور فعلاً در دست آنچسبه

---

(1): Free Trade

بخش خصوصی در مفهوم خاص آن نامیده میشود نیست و احتمالاً " در آینده نزدیک نیز نخواهد بود. انگیزه غالب در تولیدات کشاورزی کشور در حتم فعلی آن ، نرخ برگشت سرمایه نیست ، بلکه بیشتر حفظ و بهبود سطح زندگی ، قدرت ادامه حیات و امرارمعاش است ) . (۱)

### — سیاست جانشینی واردات Import Substitution

پس از پایان جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورهایی که امروزه در گروه کشورهای در حال توسعه و یا " جهان سوم " طبقه بندی میشوند از بند استعمار رستند و خود را بصورت کشوری مستقل معرفی کردند . در چنین اوضاع و احوالی و سالهایی پس از جنگ ، کمتر خوش بینی نسبت به جهان صنعتی پیشرفته و بویژه بلوک غرب وجود داشت . کشورهای جهان سوم اغلب همدرد با کشورهای استقلال یافته ، متمایل به طرد کشورهای پیشرفته و در صورت خفیفتر کناره گیری از آنها یا ارتباط بسیار کم با آنها بودند . کشوری که مستعمره انگلیس بوده و استقلال یافته بود بویژه اگر این استقلال را به بهای ارزان بدست نیآورده بود کمتر میتوانست مشتاقانه راه توسعه اقتصادی خود را در پیوند شکوفان با اقتصاد بریتانیای کبیر یا فرانسه ببیند . بدین ترتیب روحیه درون بینی

(۱) : شناخت ویژگیها و گرایش های خاص بخش خصوصی در کشورمان و بررسی علل آن نیاز به بررسی دقیق روانشناسی اقتصادی — اجتماعی این بخش در مقاطع خاص زمانی دارد که موضوع این مقاله نیست .

و اتکاء به خود نه تنها اغلب به صورت استراتژی توسعه برگزیده شد، بلکه بسیار نیز بدون طرح آگاهانه و بصورت غریزی پذیرفته و درپیش گرفته شد. در دهه ۱۹۵۰، در اغلب کشورهای جهان سوم هدف اساسی برنامه ریزان را، " خودکفائی " و رهایی از واردات تشکیل میداد و بدین ترتیب مشی حاکم این شد که آنچه را وارد میشده است خود تولید نمایند. احساس می شد که کشورهای استعمارگر با محروم ساختن این کشورها از صنایع پیشرفته و چپاول منابع طبیعی و مواد اولیه آنها قدرت و تسلط خود را تحکیم می نموده اند و بنابراین سیاست توسعه اقتصادی جدید، حکم به توسعه صنعتی میکند و رهایی از دام استعمارگران که گویا با ایجاد و توسعه صنعت در داخل، کشور از نیاز به دنیای خارج و بالخصوص جهان صنعتی پیشرفته بی نیاز میشود.

واقعیتی که گرچه ممکن است ناراحت کننده باشد، این است که طرح بازسازی کشورهای آسیب دیده از جنگ جهانی بنام طرح مارشال که توسط آمریکا به اجرا درآمد به راههای گوناگون و بطور غیرمستقیم مشوق انتخاب سیاست جایگزینی واردات توسط کشورهای در حال توسعه بود. اعتبار برای واردات، کمک در بازسازی اقتصادی و برنامه های اصل چهار اساسا " توسعه صنعتی کشورها را محدود به تولید داخلی محصولات مشابه وارداتی می نمود. دیگر دلایل مهم اتخاذ سیاست " جانشینی واردات " بشرح ذیل است :

- رهایی از وابستگی وارداتی ضمن تجاری رهایی از وابستگی تلقی میگردد.

- " جانشینی واردات " چون اساسا " یا " حمایت گرایبی "

( Protectionism ) و وضع تعرفه گمرکی و سهمیه همراه است کنترل دولت بر اقتصاد و بازرگانی کشور را افزایش میدهد . بنا براین بیشتر مورد توجه دولت‌هاست .

— اتخاذ این سیاست منبع درآمد آسان و مطمئن و قابل محاسبه‌ای را برای دولت ایجاد میکند . زیرا محدودیت واردات در بیشتر این کشورها از طریق وضع حقوق گمرکی و سود بازرگانی انجام میگیرد و کمتر ممنوعیت مطلق واردات درپیش گرفته میشود .

— محدودیت واردات (البته اغلب کالاهای مصرفی) — میتواند به بهبود وضع حسابهای جاری یا کاهش هزینه‌های ارزی کالا و خدمت به بهبود تراز پرداختها ( Balance of Payment ) بیانجامد .

— توسعه صنعتی مبتنی بر جانشینی واردات ، اساساً " متکی به بازار داخلی است ، بازاری که قبلاً " بازرگانان خارجی زمینهای فروش را در آنها فراهم کرده اند و بنا براین برای صاحبان صنایع اینگونه کشورها — که بسیاری از اوقات با شرکتهای چند ملیتی یا با کشورهای خارج نیز شریک شده اند — بازاری حاضر و آماده و بی دردسر است .

— ظاهراً " کشور را سریعتر صنعتی می‌سازد . زیرا با واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای مورد نیاز میتوان مشابه کالاهای مصرفی وارداتی را در داخل تولید کرده بعنوان تولیدات داخلی و ملی نه تنها به معرض فروش که به " نمایش " نیز گذاشت .

پیروان و مبلغین صادق این سیاست‌های کشورهایی هستند که زخم خورده از استعمار یا فرسوده از لطمات مداوم آن از " نظریه خارج " گریزانند ، اما از توانائیهای اقتصاد داخلی و آینده آن نیز تصویری ناقص دارند . آنها بسادگی با محور تسلط مستقیم خارجی ، استعمار را پایان یافته می‌بینند و از بقایای

فرهنگ استعماری در جامعه غفلت می‌ورزند. بدین معنی می‌شود گفت که کشورهای سیاست‌جانشینی واردات بهتری اتخاذ کرده‌اند که کمتر از این معنی غفلت ورزیده‌اند. سیاست‌جانشینی واردات توسط کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین ملل متحد مطرح شده است که به‌عنوان استراتژی توسعه اقتصادی از طرف " Raul Prebisch " راثول پربیش در دهه ۱۹۵۰ مورد مدافعه قرار گرفت. (۱)

سیاست توسعه صادرات / سیاست‌جانشینی صادرات  
Export Promotion/Export Substitution

---

سیاستی است که در قالب استراتژی توسعه " نظر به‌خارج " ( Outward Orientation ) مطرح است. وقتی این سیاست، خط مشی رشد اقتصادی را متأثر و یا متوجه خود سازد و تعیین‌کننده و یا متغیر اساسی در برنامه‌های رشد اقتصادی گردد، عنوان " رشد متکی به صادرات ( Export Oriented Growth ) را می‌یابد. آنچه امروز در چارچوب توسعه اقتصادی، به‌عنوان سیاست توسعه صادرات مطرح می‌گردد اساساً " متوجه توسعه صادرات کالاهای ساخته شده صنعتی یا عبارتی دیگر محصولات ثانویه است. درحالی‌که توسعه صادرات، فی‌نفسه شامل صادرات محصولات اولیه و یا کالاهای کشاورزی و محصولات کانی و یا صنایع دستی نیز می‌گردد.

---

(۱): یونیدو، اولویتهای صنعتی در کشورهای درحال توسعه، ترجمه باپزید مردوخ (تهران: برنامه و بودجه، ۱۳۶۵)، ص ص

سیاست توسعه صادرات در حد نهائی خود که اساساً "حد مورد نظر کارشناسان اقتصادی در طرح آن میباشد، راهی برای تحقق طرح ادغام اقتصادی ( Economic Integration ) کشورهای جهان سوم با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است. بدین ترتیب عملکرد اقتصادی گروهی از کشورهای جهان سوم در چارچوب مصالح جهانی یک بلوک، تابع عملکرد کل بلوک میگردد. بدین ترتیب سرمایه‌گذاران کشورهای صنعتی بنابه اقتضای منافع بلندمدت خود در تامین ارزانتر منابع تولید و امکانات فروش، متوجه کشورهای میشوند که با اتخاذ این سیاست، تسهیلات لازم را در پذیرش این نوع سرمایه‌ها از هر نوع که باشد فراهم مینمایند. سرمایه‌گذاری اساس توسعه صنعتی در کشورهای کمتر توسعه یافته، ( جهان سوم ) است و آنچه کمیاب است سرمایه‌های غیر انسانی و انسانی با تمام کیفیت خود است. ایجاد تسهیلات، تضمینات و شرایط لازم برای پذیرش سرمایه‌های خارجی " بیشترین " بهائوسی است که برای اجرای این سیاست باید پرداخت بویژه آنکه کشور جهان سومی، فاقد منابع اساسی زیرزمینی نیز باشد.

#### — روند صادرات کشورهای در حال توسعه —

در سال ۱۹۸۵ سهم کشورهای در حال توسعه از صادرات جهانی ۲۳/۹ درصد بوده است که ۱۰/۱ درصد آن سهم کشورهای نفت خیز و ۱۳/۹ درصد آن سهم سایر کشورهای در حال توسعه بوده است. لازم بیادآوری است که سهم کشورهای در حال توسعه از صادرات جهانی

در ۱۹۵۰ میلادی ۳۱/۱ درصد بود که در سال ۱۹۷۰ به ۱۸/۴ درصد تنزل کرد. این تنزل معنایی جزاین ندارد که ارزش صادرات کشورهای در حال توسعه نسبت به کل صادرات جهانی کاهش یافته است. با ایجاد شوک های نفتی در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹ سهم صادرات کشورهای نفت خیز از ۶/۷ درصد کل صادرات جهانی در سال ۱۹۷۰ به ۱۷/۱ درصد افزایش یافت و همین امر بطور عمده باعث گردید که سهم کشورهای در حال توسعه در کل صادرات جهانی به ۲۸/۶ درصد در سال مزبور افزایش یابد. لکن مجدداً " بدلیل کاهش قیمت و صادرات نفت سهم این گروه از کشورها در کل صادرات جهانی به ۱۰/۱ درصد در سال ۱۹۸۵ محدود گردید که موجب کاهش سهم کشورهای در حال توسعه در حد ۲۳/۹ درصد صادرات جهانی گردید. (۱)

طی سالهای ۸۵ - ۱۹۸۰ سهم صادرات کشورهای در حال توسعه غیرنفت خیز در کل صادرات جهان از ۱۱/۵ درصد به ۱۳/۹ درصد افزایش یافت که عمدتاً " ناشی از افزایش ارزش صادرات کالاهای ساخته شده صنعتی ، توسط تعدادی از کشورهای آسیای جنوب شرقی بوده است .

بدین ترتیب رشد صادرات کالا در کشورهای در حال توسعه ، از رشد کل صادرات ، جهانی عقب مانده است و از سهم آنها در کل صادرات جهان کاسته شده است .

(۱): آمار و اطلاعات ماخوذ از:

UNCTAD, Handbook of International Trade & Development Statistics, 1986 Supplement  
(New York:U.N., 1987), P.26.

**- توسعه صادرات محصولات اولیه**  
=====

یک سیاست یا به عبارتی سیاست اصلی کشورهای در حال توسعه برای افزایش درآمدهای صادراتی خود، توسعه صادرات محصولات ویبا کالاهای اولیه بوده است. این نوع محصولات شامل خوراکیها، مواد خام، سنگهای معدنی و انواع سوخت میباشد. این سیاست گرچه در کوتاه مدت قابل دسترسی و اجرای آن ساده تر از سایر سیاستها بنظر میرسد، اما روند تغییرات ترکیب صادرات این کشورها نشان میدهد که این سیاست دیگر چندان قابل توصیه نیست و کشورهای جهان سوم نظر به نیاز داخلی به کالاهای کشاورزی، مواد اولیه و کانی و کمبود تقاضای جهانی برای اینگونه مواد و کالاها هر روز بیشتر موضع صادرات محصولات اولیه را واگذار میکنند. براساس آمار ملل متحد سهم محصولات اولیه در صادرات کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۷۶ میلادی حدود ۸۱ درصد بوده است و سهم صادرات محصولات صنایع کارخانه‌ای از ۱۸/۵ درصد فراتر نمی‌رفت. (۱) آنچه جهان سوم برای عرضه حاضر و آماده داشت، اساساً " کالاهای کشاورزی و مواد کانی بود. لکن از اواسط دهه هفتاد میلادی با افزایش صادرات محصولات صنایع کارخانه‌ای کشورهایی

---

(۱): مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم ۲ جلد، ترجمه غلامعلی فرجادی وحید سهرابی (تهران: برنامه و بودجه، ۱۳۶۶) جلد دوم ص ۵۴۵/ ماخذ اصلی :

U.N. Monthly Bulletin of Statistics 32, no,6

(June 1978) Special Table F.

نظیر برزیل ، هندوستان ، کره جنوبی ، تایوان و هنگ کنگ سهم صادرات اینگونه کالاها درکل صادرات کشورهای در حال توسعه افزایش یافت بطوریکه سهم محصولات اولیه درکل صادرات کشورهای در حال توسعه به حدود ۴۵ درصد کاهش و سهم محصولات صنایع کارخانه‌ای به بیش از ۵۰ درصد در سال ۱۹۸۵ میلادی افزایش یافت. (۱)

### توسعه صادرات کالاهای صنعتی

توسعه صادرات کالاهای صنعتی جهان سوم بر اثر عملکرد کشورهای نظیر کره جنوبی ، سنگاپور ، هنگ کنگ ، تایوان و برزیل طی دهه ۱۹۶۰ تحرک زیادی پیدا کرده است. (۲)

کشورهای در حال توسعه بمنظور مقابله با روند زیان‌آمیز رابط مبادله خود با کشورهای پیشرفته ، تامین نیازهای ارزی لازم جهت واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای ، ایجاد ارزش افزوده و اشتغال بیشتر در داخل و نهایتاً " بمنظور توسعه اقتصادی و صنعتی سریعتر ، از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی اساساً " درصد صادرات محصولات صنایع کارخانه‌ای و بویژه کالاهای صنعتی میباشند.

سهم صادرات صنعتی از ۶ درصد کل صادرات کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۵۰ ، به ۲۸ درصد در سال ۱۹۷۹ افزایش یافت. (۳)

---

(1): GATT, International Trade 85-86 (Geneva: GATT, 1986), P 157.

(۲): به نقل از: مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم ۲ جلد ، ترجمه غلامعلی فرجادی و حمیدسهرابی (تهران: برنام‌ه و بودجه ۱۳۶۶)، جلد دوم ۵۹۴.

(۳): همان جا .

درصد مزبور در سال ۱۹۸۵ به بیش از ۵۰ درصد بالغ گردید. (۱) ولی نظر به نیاز اغلب کشورهای مادرکننده اینگونه محصولات به واردات کالاهای سرمایه‌ای و بویژه کالاهای واسطه‌ای و عملاً "کمک به توسعه صادرات جهانی کالاهای صنعتی سهم کشورهای جهان سوم در کل صادرات جهانی اینگونه کالاها بطور نسبی ثابت و در ۱۹۷۹ درحد ۸ درصد باقی ماند. (۲) سهم مزبور در نیمه اول دهه ۸۰ میلادی همواره از ۱۰ درصد بیشتر بوده است. (۳)

توصیه‌کنندگان توسعه صادرات و " نظر به خارج " بعنوان استراتژی توسعه صنعتی در میان اقتصاددانان ، افرادی نظیر کرن کراس ( Cairn Cross ) و بلاسا ( Balassa ) را بعنوان مدافع دارد. دلایل مهم اتخاذ سیاست توسعه یا جانشینی صادرات بشرح زیر میباشد:

- سیاست توسعه صادرات بعنوان موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی اتخاذ میشود. اغلب کشورهایی که به ترتیب تحولی اقتصادی را تجربه میکنند مواجه با نرخهای رشد اقتصادی قابل توجهی میشوند، لکن مهمتر این است که از همده حفظ و استمرار این نرخ رشد عاجز می‌مانند. توسعه صادرات چون " نظر به خارج " و تقاضای بالقوه نامحدود آن دارد، لذا است که راه تضمین شده‌ای برای حفظ نرخ‌های بالای رشد قلمداد میشود.

- سیاست توسعه صادرات ، گاه از همان ابتدا ، بدلیل محدودیت بازار داخلی - که ناشی از عوامل مختلفی و مهمتر از همه کمبود

(۱): UNCTAD, op.cit., P.26

(۲): مایکل تودارو، پیشین، ص ۵۹۴.

(۳): GATT, op.cit. P 157

جمعیت و درآمد میتواند باشد - و دسترسی به بازار وسیع تر  
فروش برای کالاهای صنعتی درپیش گرفته میشود.

- سیاست مزبور فرصت بیشتری را جهت استفاده از " صرفه‌جوییهای  
مقیاس " ( Economies of Scale ) برای واحدهای تولیدی  
و توزیعی فراهم میآورد و احتمال کمتری وجود دارد که صنایع  
به امید حمایت داخلی گرفتار عدم کارآئیهای ناشی از محدودیت  
بازار گردند. بدین ترتیب سیاست توسعه صادرات امکان توزیع  
و تخصیص عوامل تولید کشور را براساس مزیت‌های نسبی تولید  
فراهم میآورد و حداقل چنانچه بطور نظری عنوان میشود کشور  
براساس فراوانی منابع داخلی در صنایع و تولیدات خاص تخصص  
خواهد یافت.

- سیاست توسعه صادرات راهی کم مساله‌تر برای تامین درآمد  
است. البته ارز را از طریق استقرار یا وام بلاعوض و یا فروش  
طلا نیز میتوان بدست آورد، لکن صادرات کالا راهی مطمئن تر  
و قابل اتکا<sup>۱</sup> بیشتر است.

- سیاست توسعه صادرات سیاستی است که نیل به هدفهای رشد و توسعه  
اقتصادی را با دخالت کمتر دولت در اقتصاد و بازرگانی  
کشور میسر میسازد. ارشاد و هدایت از طریق اعلام مقررات  
واردات و صادرات و کم و زیاد کردن مشوقها و نظایر آن، هست،  
لکن دخالت عملی دولت در تولید و اقتصاد کم است و نوعی  
لیبرالیزه کردن اقتصاد و بازرگانی کشور است.

- سیاست مزبور راهی برای جذب سرمایه‌های خارجی است. شرکتهای  
خارجی اغلب مایل اند سرمایه‌های خود را در کشورهای سرمایه‌گذاری

نمایند که برگشت آن نسبت به موطن آن ها سریع تر باشد. نه فقط خود سرمایه باید تضمین گردد که برگشت سود آن نیز بایست تضمین شود.

## ضعف ها و قوت ها در سیاست های جانشینی واردات و توسعه صادرات

تأیید سیاست "جانشینی واردات منوط به توسعه و ماهیت این سیاست میگردد. بدان معنا که انصاف نیست هرگونه گریز از واردات و اتکاء بر تولیدات داخلی را در بازرگانی، با مارک "جانشینی واردات" مشخص نمود. تفاوت سیاست های جانشینی واردات در هند و برزیل و ایران قبل از انقلاب و نظایر آن بسیار زیاد است. آنچه در همان ابتدا قابل تامل است، این است که جانشینی واردات چه چیزی؟ آیا برای هر نوع تقاضای داخلی برای کالاهای وارداتی، حتی اگر کالاهای مورد نیاز اساسی انسان نباشند یا متناسب با وضعیت اقتصادی کشور نباشد باید جانشینی از تولیدات داخلی تدارک دید. بنا بر این اگر صرفاً جانشینی واردات بدون تامل تعقیب گردد اغلب ادامه وابستگی است و مثلاً بجای اتومبیل وارداتی باید قطعات یدکی اتومبیل وارد کرد و در داخل بنام تولید آنها را مونتاژ (سرمه) کرد و روانه بازار داخلی نمود. بدین ترتیب با رونق کاذب که از فروش ثروت ملی یعنی منابع زیرزمینی و ذخایر ناشی میشود، توسعه واردات کالاهای واسطه ای و سرمایه ای کشورهای پیشرفته صنعتی

تضمین میگردد.

مساله دیگر در تعیین ماهیت جانشینی واردات نسوع تکنولوژی مورد استفاده در تولید داخلی کالاست. کالای وارداتی که بازار فروش داخلی دست و پا کرده است دارای ویژگیهای کیفی معینی است که دستپایی بآن در روند تولید داخلی، کمتر بدون توسل به واردات کالاهای سرمایه‌ای مدرن، میسر است و بنابراین به خودی خود نوعی تحمیل ضمنی تکنولوژی است مگر اینکه کشور در برنامه‌ریزی‌های خود انتخاب نوع تکنولوژی را به عملکسرد بازار واگذار نکرده متناسب با ساختار اقتصادی کشور و هدفهای برنامه، آنرا آگاهانه معین نماید.

— از آنجا که در سیاست جانشینی واردات معمولاً سرمایه‌گذاریه‌ها ابتدا "بسمت جانشینی کالاهای مصرفی وارداتی با انواع تولیدات داخلی آن سوق میکنند. این است که سرمایه‌گذاری نسبت به تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای موردنیاز کمتر صورت میگیرد و یا به مراحل بعدی سرمایه‌گذاری موقوف میگردد.

— سیاست جانشینی واردات در مورد برخی از کشورها بجای کاستن از واردات تاثیر فاحشی در تشدید نیاز وارداتی آن کشورها داشته است. (۱)

— واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای لازم، حتی اگر واردات کالاهای مصرفی بکلی قطع گردد، نیاز به منابع ارزی زیاد و مستمری دارد که معمولاً به توسعه صادرات محصولات اولیه و مواد

---

(۱): مایکل تودارو، پیشین، ص ۵۹۷.

کانی منجر میگردد، محصولاتی که بجز مواد سوختی، اغلب آنها فاقد افق روشنی در توسعه تقاضا هستند و در تحلیل نهائی، درآمد واقعی صادراتی ناشی از آنها سیر افزایشی متداوم نخواهد داشت. لذا یکی از موجبات استمرار سیاست جایگزینی واردات را میتوان امکان صدور مواد خام، محصولات کشاورزی، مواد کانی و مواد نفتی دانست.

— این سیاست که اغلب همراه با حمایت‌گرایی (Protectionism) است معمولاً صنایع را از صحنه رقابت با تولیدات مشابه خارجی دور نگه میدارد و عملاً باعث شده است که اینگونه صنایع، کارآیی لازم را نداشته، بقای آنها نیز مشروط و یا منوط به حمایت دولت از آنها گردد. حمایت‌گرایی گرچه تحت عنوان حمایت از صنایع نوزاد (Infant industries) صورت گرفته و موجه است اما معمولاً ادامه آن سنت شده، بدون آن نفس کشیدن برای صنایع داخلی دشوار میگردد.

— سیاست جانشینی واردات در اغلب کشورهای مجری آن همراه با حفظ ارزش برابری پول داخلی با پول خارجی در سطحی بالاتر از ارزش واقعی آن بوده است. بدان دلیل که بهای کالای وارداتی به پول داخلی ارزان‌تر گردد. و با سرمایه پولی کمتر بتوان واردات، بیشتری انجام داد. این سیاست چنانچه استمرار یابد باعث میگردد که صدور محصولات اولیه و بویژه محصولات کشاورزی با مشکل عدم قدرت رقابت با قیمت‌های ارزانتر خارجی روبه‌رو گشته، درآمد صادراتی و نهایتاً "درآمد کشاورزان کاهش

پذیرد. (۱)

صنایع داخلی که بر اساس تکنولوژی سرمایه‌بر ایجاد کردند. نظریه بازار داخلی و تکنوهای تهیه و تامین مواد اولیه و سایر منابع تولید معمولاً زیر ظرفیت کار میکنند. این صنایع به لحاظ نوع خود به تناسب سرمایه‌گذاری لازم به سطح اشتغال کشور نمی‌افزایند.

سیاست جانشینی صادرات یا توسعه صادرات " نظر به خارج " دارد و بازار گسترده آن را مدنظر قرار میدهد. بنابراین اقتصاد و بازرگانی کشور را در معرض عملکرد بازار جهانی میگذارد که میتواند به ادغام اقتصادی بیشتر در اقتصاد کشورهای پیشرفته با عنایت به تبعات سود این ادغام و استفاده از مزایا و صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس منجر گردد. بازرگانی آزاد لازمه سیاست توسعه صادرات بعنوان موتور محرکه اقتصاد کشور است و حل مسایل صادرات و اولویتهای آن در اس برنامه‌های دولت قرار میگیرد. بدین قرار کشور در مجرای مبادلات بازرگانی در رشته‌هایی از صنایع و تولیدات پیشرفت میکند که در آن رشته از فراوانی نسبی منابع تولید لازم برخوردار است. } کشورهای جهان سوم برای ایجاد کانال اجرایی ادغام در اقتصاد جهانی، ابتدا دریچه‌ای به بازار جهانی می‌گشایند. دریچه‌ای باز مساحتاً " تحت عنوان " بندر آزاد "، " مناطق تجارت آزاد " ( Free Trade Zones ) و یا " ناحیه تجارت

(۱): برای اطلاع بیشتر از نرخ ارز و معایب جانشینی واردات رجوع کنید به :

مایکل تودارو، پیشین، صص ۵۶۶ - ۶۰۰ .

آزاد " ( Free Trade Area ) (۱)، کلیدی که در بکلسوپ کشورهای صنعتی را بروی کشور می‌گشاید. اما کشورهای زبانسزد در اجرای این سیاست هم، کشورهای پرجمعیت و دارای بسا بازار وسیع داخلی نبوده‌اند و برخی آن را با اصطلاح " اقتصاد جزیره‌ای " ( island Economy ) می‌شناسند. (درمقابل اقتصاد قاره‌ای " Continental Economy " ).

سیاست توسعه صادرات از آنجا که در مراحل اجرائی خود، شرایط جذب سرمایه‌های خارجی را فراهم می‌آورد از یک دید دارای مزیت است. مزیت از دید کسانی که سرمایه‌گذاری خارجی را نه حلقه‌سای وابستگی، بلکه به‌زعم خود حلقه‌های تقویت تولید و اقتصاد می‌شمارند. قوانین و مقررات کشور معمولاً از طرق چهارگانه ذیل شرایط مناسبی برای سرمایه‌گذاری خارجی فراهم می‌آوردند

الف - ضمانت در برابر خطرات غیرتجاری .

ب - قول اجازه خروج آزاد سود .

(۱): با مسامحه بجای یکدیگر بکار برده میشوند در حالیکه " ناحیه تجارت آزاد " ( F.T.A ) ناحیه محدودی است که طبق موافقت‌نامه چند جانبه بین اعضاء شکل می‌گیرد تا بین خود موانع تجارت را محدود و یا ملغی نمایند، بندرت آزاد صرفاً " به‌مثابه مرکزی برای جابجایی یک کالا از یک وسیله حمل به وسیله دیگری یا به‌مثابه یک انبار مانی گمرکی است که مبادلات تجارت بین المللی را تسهیل میکند. در حالیکه " مناطق تجارت آزاد " ( F.T.Z ) ( گرچه اغلب در محدوده و بنا در آزاد واقع شده‌اند ) در حقیقت مناطق صنعتی و تولیدی هستند که در سواحل قرار داشته و قوانین ملی بر عملکرد آنها نظارتی ندارد. رک، به‌موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی آشنائی با مناطق تجارت آزاد، تیرماه شماره ۳۹، ( تیرماه سال ۱۳۶۵ )، ص ۱۲.

ج - معافیت‌های گمرکی برای واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد خام موردنیاز صنایع صادراتی .

د - سایر مشوقهای صادراتی مالی .

شرکتهای چندملیتی که معمولاً مشتاق به انجام اینگونه سرمایه‌گذاریها هستند تقریباً "میتوان گفت که میتوانند تاهر میزان که اراده کنند سود یا سرمایه خود را در هر موقع از کشور خارج نمایند. آنها صرفاً "بخاطر ارزانی یکی از عوامل تولید - معمولاً نیروی انسانی - در این کشورها و نزدیکی آنها به بازارهای فروش است که اقدام به اینگونه نقل و انتقالات سرمایه میکنند و در مواقع لازم نیز طبیعی است در استفاده از آنها درجهت اعمال نظام خود کبوتاهی نخواهند کرد. در کشورهای آسیای جنوب شرقی بویژه اینگونه سرمایه‌گذاریها اگر با احتیاط کمتری صورت گرفته است صرفاً "بخاطر حمایت سیاسی ایالات متحده آمریکا و انگلستان از این کشورهاست. شرکتهای چندملیتی در استقرار صنایع در این کشورها معمولاً در آن رشته‌ها دارای حقوق انحصاری میشوند و پس از مدتی عملاً "مهار اقتصاد کشور را در دست گرفته جهت گیری آنها تعیین می‌نمایند .

بنابراین نوع جذب و هدایت سرمایه‌های خارجی امر تعیین کننده‌ای است و سیاست‌گذاران کشور باید بتوانند در صورت ضرورت با یکارگیری سیستم هشیارانه و زیرکانه‌ای در نوع صنایع ، نوع تکنولوژی و نوع مالکیت ، شرایطی را فراهم آورند که در بلندمدت قدرت تحمیل گرانه سرمایه‌ها را بحداقل کاهش دهند. سرمایه‌های خارجی نه فقط در رشته‌هایی خاص بفعالیت می‌پردازند بلکه در آن رشته‌ها

نیز از بالاترین درجه تمرکز استفاده میکنند. (۱) در مالزی، در سالهای اول دهه هفتاد حدود ۶۰ درصد بنگاهها در دست بنگاههای خارجی بود.

تقریباً "بایدگفت دولتهائی که در ورود سرمایه‌های خارجی ولو تحت هر شرایطی نگرانی بیش از حد از خود برورز داده اند کمتر در پیشبرد سیاست توسعه صادرات موفق بوده‌اند. و سهم قابل توجهی از رشد تولید ناخالص داخلی (G.D.P.) در کره جنوبی و مالزی با تغییرات جریان سرمایه خارجی توضیح داده میشود. (۲)

— مساله "ارتباط پیشرو" (Forward Linkage) و "ارتباط پسرو" (Backward Linkage) که همان مساله حلقه‌های مفقوده در صنایع است (و اینکه صنایع کالاهای مصرفی جانشین واردات سعی ندارند و یا در این جهت پیوندی برقرار نمی‌کنند که نیازهای واسطه‌ای و یا حتی سرمایه‌ای خود را در داخل تامین کرده یا زمینه‌های تامین آنها فراهم نمایند بلکه تامین آنها از طریق واردات ترجیح میدهند و بلحاظ کیفیت تا حدودی خود مانع توسعه "ارتباط پسرو" میگردند) در توسعه صادرات چندان مطرح نیست که در سیاست جانشینی واردات است. در اینجا اصل اساسی تامین

---

(۱): برای اطلاعات بیشتر رک به مقاله هیرشمن که در مورد مالزی سعی میکند نشان دهد که تمرکز با لائی در صنایع کارخانه‌ای این کشور، بویژه در بخش تحت مالکیت سرمایه خارجی آن، وجود دارد. C. Hirshman, *Ownership & Control in the Manufacturing Sector in West Malaysia, United Malayan Banking Corporation, Economic Review, V11(1971) PP 21-30.*

(۲): Kamal Mather, Economic Development in the Third World Countries. (New Dehli: Associated Publishing House, 1983). PP 133-135.

نهادها از بازار جهانی و منجمده بازار داخلی و تولید فرآورده‌ها برای همان بازار است.

- توسعه صادرات از آنجا که باید جانشین تولیدات داخلی و صادرات دیگر کشورها گردد و درصحنه رقابت و زور آزمایی خود را تثبیت نماید لذاست که منجر به تنوع بیشتری در تولیدات صنعتی خواهد شد.

- گرچه در کوتاه مدت و بویژه در صورت استفاده از تکنولوژی کار برتر ( Labor intensive ) سیاست جانشینی واردات اشتغال زا تر است، در بلندمدت، سیاست توسعه صادرات، با اتکاء به تقاضای روبه رشد بیازار جهانی، سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال بیشتری را دربر خواهد داشت. البته این شمشیر دولبه است که در مواقع کساد بازار جهانی و یا تخفیف رونق در اقتصاد کشورهای پیشرفته صنعتی، در جهت عکس عمل میکند. کاهش تقاضا با سرعت بیشتری بر تولید و سرمایه‌گذاری اثر کرده و بیکاری بیشتر و یا شاید بحران‌زایی را در پی خواهد داشت ولی در شرایط عادی اقتصاد روبه رشد جهانی و در اوضاع و احوال عادی بازرگانی، میتوان گفت از آنجا که کسب درآمدی و قیمتی تولیدات صنعتی بیشتر از محصولات اولیه کشاورزی و یا مواد کانی است، لذاست که رشد درآمد صادراتی در این رشته‌ها که همزاد سیاست توسعه صادرات است بیشتر از رشد درآمد صادراتی محصولات اولیه است که معمولاً همزاد سیاست جانشینی واردات میباشد.

منابع مورد استفاده  
\*\*\*\*\*

الف : منابع فارسی  
\*\*\*\*\*

- ۱- تودارو، مایکل . توسعه اقتصادی در جهان سوم ، جلد دوم . ترجمه غلامعلی فرجادی و حمید سهرابی . تهران : برنامه و بودجه ، ۱۳۶۶ .
- ۲- دانشکده علوم اقتصادی علامه طباطبائی . گزارش اولین سمینار ضرورت صادرات غیرنفتی . تهران : ۱۳۶۵ .
- ۳- دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران . گزارش سمینار رهاستگیا از وابستگی به درآمد تک محصولی نفت . تهران : ۱۳۶۶ .
- ۴- سازمان توسعه صنعتی ملل متحد ( یونیدو ) . اولویتهای صنعتی در کشورهای در حال توسعه . ترجمه بایزید مردوخ . تهران : وزارت برنامه و بودجه ۱۳۶۵ .

ب : منابع لاتین  
\*\*\*\*\*

- ۱- G.A.T.T. International Trade 85-86. Geneva: GATT, 1986.
- ۲- Mathor, Kamal. Economic Development in the Third World Countries. New Dehli, 1983.
- ۳- UNCTAD. Handbook of Internatioanl Trade & Development Statistics 1986. (New York: U.N. 1987.
- ۴- United Nations. Monthly Bulletin of Statistics— 32, no 6 (June 1978).